

بسیار بخش که نیم خورده او هم اور شاید که گفته اند قطعه دست
سلطان در کجا باید چون بر کین در او قمار تریج ^{تشریح} را
دل بخوید آب حیات کوزه آلوده بر دهان سکنج
دیگر اورا بدستی پسند که رود جانی با پسندیده ^{تشریح}
دل نخواهد آب زلال نیم خورده دهان گنبدیده
حکایت اسکندر روی را پرسیدند که دیار مشرق
و مغرب را چه گرفتگی که ملوک پیشین را خرابین و لشکر یا
پیش از تو بود و چنین فحشی میسرند گفت بعون الله تعالی
هر مملکتی را که گرفتار عیش را نیارزد دم و نام پادشاهان
جز نبیند کی بزدم بیت برکش خوانند اهل ^{تشریح} سرد
که نام بزرگان برستی بر باب دوم در اطلاق در ^{تشریح} دنیا

تایزن

حکایت یکی از بزرگان پارسی را گفت که چکوبی
در حق فلان درویش عابد که دیگران بطعنه سخنها می
گفت در ظاهرش عیب نمی بینم و در باطنش عیب نمیدانم
قطعه هر که را جامه پارسی نامی ^{تشریح} پارسی دان و نیکو دانگان
ورندانی که در نهادش طبیعت ^{تشریح} محبت را درون خانه
چکا حکایت درویشی را دیدم سر بر آستان کعبه می
مالید و می نالید که یا غفور یا رحیم تو دانی که از ظلوم
جهول چه آید قطعه عذر تقصیر خدمت آوردم که نذارم
بطاعت استظهار ^{تشریح} عاصیان از گناه تو بکنند
عارفان از عبادت استغفار ^{تشریح} عابدان تجزأ
اطاعت خواهند بازگانان بهایی بضاعت ^{تشریح} من